

روابط بین المللی و سیاستهای فرامرزی



ع. بصیر دهزاد

از لحاظ تیوریه‌های علوم سیاسی ما خود را بیشتر بر مطالعه سیستم‌های سیاسی و عملکرد مجریان آن در داخل سیستم متمرکز می‌سازیم. سیستم‌های سیاسی هم بلاخره در روابط و تأثیرات متقابل قرار گرفته و از آن طریق داخل عرصه بین المللی می‌گردند. ما میتوانیم به این استنتاج برسیم که عرصه مشارکت بین المللی روز تا روز وسیعتر و مهمتر میگردد و در آینده هاهم رشد و اهمیت متزاید را کسب مینماید. نه تنها در موضوعات اقتصادی اکنون در سطوح بین المللی تفاهمات و توافقات و تصامیم به عمل می‌آید، بلکه در عرصه‌های دیگر از جمله محیط زیست، رشد و انکشاف متداوم جامعه جهانی این واقعیت را واضح می‌سازد که جوامع ملی و دولتهای آنها نمیتوانند اکثریت پروبلم‌های خویش را بدون همکاری در عرصه روابط بین المللی مرفوع سازند.

در تیوریه‌های روابط بین المللی دو موضوع بنیادی مورد بررسی میباشد، یکی طرز دید ایدئالی (نظریوی) است و آن عبارت از این است که روابط بین المللی میباید به آزادی و استقلال و همکاری بین المللی بانجامد. طرز دید دوم عبارت از این است که دولتها از طریق فورمولبندی سیاست بین المللی شان مصئونیت و حفظ منافع مشروع و ملی شان را در سر خط اهداف قرار داده و از آن طریق حدود فعالیت خود را در روابط بین المللی تعیین میکنند. این دو موضوع در حالیکه حاکم و تعیین کننده در روابط بین المللی میباشد، تفاوت‌های آنان را باید نیز به بررسی گرفت.

در نظریه‌های تدوین شده (ایدئال) انتظار برده میشود تا روابط بین دولتها بر مبنای پرنسیپ‌های اخلاقی و نورم‌های حقوقی استوار باشد. یکی از مثال‌های

کلاسیک در این مورد نظریه توملس فان اکوینتواست. موصوف در نظریات خویش چند مشخصه را پیرامون حقانیت یک جنگ میان دو دولت مشخص میسازد. مسأله را که موصوف متبازر میسازد عبارت از احترام به حق زندگی بشری است و آن هم در چهارچوب نصاب عیسویت. موصوف میگوید. اگر کسی را باید به قتل رسانید، این نباید دلیل پیشبرد جنگ میان دو دولت باشد. از نظر فان اکوینو در بعض حالات جنگ ناگذیر و مجاز است مثلاً در برابر یک نیروی تهاجمی ویا کشیدن قوای متجاوز و غضب کننده حاکمیت ملی، از نظر وی دوباره بدست آوردن سرزمینهای از دست رفته هم بیان یک جنگ مشروع است، در حالیکه وی جنگهای اسارتگرانه را که هدف آن به تصرف آوردن سر زمینهای دیگران است، غیر مجاز میدانند.

امانوویل کانت در ارایه نظریه اش در این مورد یک قدم فراتر میگذارد و به این عقیده بود که یک جنگ مجاز یا مشروع در صورت قابل برائت است که کشور در معرض تهاجم قرار گیرد که جنگ بخاطر دفاع و در برابر تجاوز است واین مشروعیت دارد. در صورت پرنسیپهای قبول شده از نظر کانت دلیلی بر جنگ وجود نخواهد داشت. او به این نتیجه میرسد که تنها دیکتاتورها عاملین جنگها اند در حالیکه در سیستمهای دیموکراسی مسئله احترام و رعایت اصول و پرنسیپهای قبول شده یک اصل است. این اصول نه تنها در داخل کشور بلکه در روابط شان با کشورها و دولتهای دیگر هم نظر گرفته میشود.

در عرصه علوم سیاسی همیشه این مباحثات و مشاجرات وجود داشته است که آیا نظریات کانت درست است یا نه. نقطه نظر انتقادی بر نظریات کانت در آن است که کشور های بزرگ سرمایه داری غیر از امکانات قوی نظامی، زمینه های دیگر را در اختیار دارند مثلاً وارد کردن فشار های اقتصادی، عدم دادن قروض مالی به بعض کشور های فقیر، تطبیق محدودیتهای اقتصادی برای کشور های که با سیاستهای جهانی کشورهای بزرگ سرمایه داری در سازش نیستند، جلوگیری از داخل شدن بعض کشور های جدیداً انکشاف یافته در بازار تجارت بین المللی. یکی از دلایل دیگر که در تقابل با نظریات کانت قرار میگیرد که ایالات متحده آمریکا بحیث یک قدرت بزرگ نظامی سرمایه داری تشنجات بزرگ بین المللی را به وجود آورده و و بدون تصمیم و یا پوشش شورای امنیت ملل متحد عملیات نظامی را انجام میدهد، حکومتهای قانونی را یا با مداخله مستقیم نظامی و یا سازماندهی کودتا ها تعویض مینماید و حکومتهای دست نشانده را بر ملتها تحمیل مینماید.

یکی از اثرات مثبت جریان فکری فوقاً توضیح شده در قرن بیست عبارت از تشکیل سازمانهای بین المللی و اخصاً تشکیل سازمان ملل متحد است که در اساسنامه آن شرایط یک جنگ عادلانه پیشینی گردید و مساله جنگ جای خود را به بررسی صلح وامنیت دایمی جهان تعویض نمود.

یکی از جریان‌های فکری که با جریان فکری (نظریه) در تفاوت قرار دارد، عبارت از پیروان مکتب ربالیزم است که یک جریان بنیادی در تیورهای روابط بین‌المللی است. پیروان این مکتب خود را تابع واقعیت‌های موجود میدانند. آنان به این عقیده اند که حتمی نیست که همه دولت‌ها همه امیال خود را متکی بر مقاصد صلح آمیز سازند و به ایدئال‌های بزرگ باندیشند. دولت‌ها تلاش خواهند کرد تا از منافع ملی‌شان دفاع نمایند و آن منافع را مصئون سازند. اگر این نظریه را عمیقتر تحلیل نماییم، میتوان محتوا و دید دوگانه را در آن درک نمود. با آنکه در این نظریه مسأله استقلال و حاکمیت ملی دو مفهوم اساسی است، اما مسایل مانند ((منافع))، ((شرایط موجود)) و ((حتمی نبودن مقاصد صلح آمیز)) میتواند متضاد بر اصل احترام حاکمیت ملی و استقلال باشد. ممکن است بر اتکا بر این تیوری دولت‌های بزرگ و قدرتمند مقاصد و سیاست‌های خلاف صلح و امنیت بین‌المللی خود را موجه و مشروع تلقی نمایند.

یکی از پروبلم‌های بزرگ و موانع در روند صلح و انکشاف مناسبات بین‌المللی، سیاست‌های فرامرزی کشورها است که تحت نام سیاست‌های فرامرزی به بررسی گرفته میشود. رشد و انکشاف در عرصه‌های مختلفه از جمله تکنالوژی مدرن عرصه سیاست‌های فرامرزی را وسیعتر و صریعتر ساخته است. سیاست‌های فرامرزی را میتوان پیشبرد اهداف و مقاصد دانست که از آن طریق روابط بین‌المللی، به مفهوم نورم‌های حقوقی بین‌المللی، را متأثر و حتی این نورم‌های قبول شده را به نحوی در ردیف دوم و سوم قرار دهد. سیاست‌های فرامرزی را میتوان صدور و تحمیل سیاست‌های کشورها با قدرتهای بزرگ سیاسی و نظامی از طریق نیروی نظامی، دستگاه‌های استخباراتی، وابستگی‌های اقتصادی و بلاخره با استفاده از تکنالوژی مدرن (اطلاعاتی کمپیوتری) تعریف نمود.

سیاست‌های فرامرزی در عرصه جهانی توانسته است صلح، ثبات و نورم‌های قبول شده در روابط بین‌المللی را به خطرات جدی مواجه و اصل احترام به حاکمیت ملی کشورها، استقلال و تأمین منافع مشروع ملت را در عرصه بین‌المللی در ابعاد وسیع آن آسیب پذیر سازد. حوادث منطقوی مانند مسأله شرق میانه، جنوب و شرق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین این مسأله را به اثبات رسانیده است که سیاست‌های فرامرزی حل مشروع و عادلانه پروبلم‌های یاد شده را مانع و به ناکامی مواجه ساخته است.

بعد از ختم دوران جنگ سرد دامنه صدور سیاست و تحمیل سیاست‌ها و حکومت‌ها به ظاهر آزاد و دموکرات ولی در نهاد یک سیستم دیکتاتوری پوشیده، وسعت بی‌سابقه یافت. حکومت اسرائیل با دست باز و عدول صریح از نورم‌های بین‌المللی به قتل عام فلسطینی‌ها ادامه میدهد و از حمایت بدون حدود ایالات متحده آمریکا منفعت میبرد. با یک کودتای سازمان داده شده در بوسنیا ۱۹۸۹ تطبیق

نقشه تقسیم یوگوسلاویا به کشور های متعدد پیاده میشود. یک ملیون انسان در کشور رواندا قتل عام میگرددند. جالب این است که یکی از تلویزیونهای بلژیکی در تحریک و دشمنی های خونین و انتقال مرموز تیغ های کشتار دست باز داشته است. بازبهای سیاسی و نظامی روی پروبلمهای هستوی ایران، عراق و اکنون افغانستان مسائل اند که صلح ، امنیت و ثبات منطقوی و بین المللی را به بحران بزرگ مواجه ساخته است.

با قد علم نمودن سیاست های نا مشروع فرامرزی ، نقش سازمانهای بین المللی اخصاً ملل متحد که صلح و امنیت بین المللی در سرخط اهداف و وظایف شان قرار دارد، در تضعیف موثریت خویش بر اوضاع بین المللی قرار گرفته است. به نسبت عوامل فوق تا کنون ملل متحد موفق به تشکیل یک نیروی نظامی حافظ صلح که تحت اداره و قومانده مستقیم این نهاد بین المللی باشد، نگردیده است.

در شرایط واوضاع کنونی بین المللی، دست باز سازمان نظامی ناتو در اجرای برنامه های خارج از نفوذ ملل متحد یک مسأله بفرنج و خطرناک در تحمیل سیاست ها و حکومت های نا خواسته توسط مردم است ونیز میتواند خطرات درازمدت را تغیر احتمالی سرحدات ، تقسیم کشور های بزرگ به کشور های کوچک و دامنه دار سازی جنگهای داخلی قویتر سازد.

از بررسی مسائل و انکشافات بین المللی میتوان به این عقیده و نتیجه رسید که احیای یک مناسبات بین المللی بر پایه های احترام بر حاکمیت ملی دول، حق آزادی تعین یک حکومت و سیاست مستقل ، کسب و جایگاه همه دول در پروسه های اقتصادی و تأمین منافع مشروع شان در روابط با یکدیگر، یک ضرورت و تحرک جدید و ضرورت زمان است. حکومتهای مشروع، حاکمیت قانون، توانایی دولت ها در مصئون ساختن زندگی قانونی اتباع خویش در داخل و خارج سرحدات اش و بلاخره مصئونیت دموکراسی متناسب و حقوق اساسی بشری میتواند این روند را در عرصه مناسبات بین المللی موثرتر قویتر سازد.

www.hoqooq.eu